# محدودیت‌ها و زندان‌های حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام)

علی‌اکبر ذاکری

مقاله حاضر، در آغاز به معرفی خلفای عباسی دوران امامت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) می‌پردازد و هدف، بررسی و تحقیق در مدت زمان زندان آن حضرت معرفی شده است. در طول مقاله، شواهد و قرائن تاریخی قول صحیح بیان گردیده و برای روشن شده موضوع، محدودیت‌های پیش‌روی حضرت مطرح شده و از محدودیت در بیان مسائل شرعی، دریافت حقوق شرعی از شیعیان و معرفی امام بعد از خود، سخن به میان آمده است. هم‌چنین به فراخوانی حضرت به بغداد توسط مهدی عباسی در دو نوبت و قیام حسین شهید فخ و نظر حضرت درباره وی اشاره شده است. آن‌گاه به دوران خلافت هارون‌الرشید پرداخته که بیش‌ترین برخورد و درگیری امام با وی بوده است: از اولین برخورد در طواف تا حضور در جلسه‌ای در مکه و مدینه و آزارهایی که توسط عمال بنی‌عباس به ویژه هارون و کارگزارانش به ایشان و یارانش رسیده است. برای دستگیری حضرت به چهار عامل اشاره شده است: توطئه یحیی برمکی، سعایت اقوام، موضوع فدک و مناظرات هشام. دستگیری امام در مدینه با برنامه‌ریزی قبلی بود و ایشان چهار زندان را در بصره و بغداد نزد بزرگان دستگاه خلافت عباسی سپری کردند و آخرین آن زندان سندی بن شاهک بود که به شهادت امام انجامید. دوران زندان امام کاظم (ع) چهار سال دانسته شده و دلایل آن ذکر

ص: ۴۴۴

و به نقد دیگر اقوال مانند چهارده و ده سال و مانند آن پرداخته شده و آن را مخالف حقایق تاریخی دوران امامت حضرت معرفی کرده و به برخی از فعالیت‌های حضرت در زندان نیز اشاره گردیده است.

واژگان کلیدی: دوران امامت امام هفتم، محدودیت‌ها، فدک، همکاری با ستمگر، زندان‌های امام کاظم (ع)، مدت زندان، هارون، مهدی.

امام کاظم هفتمین امام شیعه، در دوران ثبات و قدرت حکومت بنی‌عباس به امامت رسید. منصور عباسی، دومین خلیفه این خاندان مخالفان خود را به شدت سرکوب می‌کرد و هر متهم به مخالفت را از بین می‌برد. کشتن بنی حسن یعنی محمد نفس زکیه و ابراهیم برادرش و پدرشان عبدالله بن حسن و جمعی دیگر، نمونه‌های روشن این سرکوبی بود.۱ او بغداد را به عنوان پایتخت خلافت عباسی ایجاد کرد و خلفا در آن ساکن شدند. این شهر و حاکمان آن دوران اوج خود را سپری می‌کردند و داستان‌های هزار و یک شب در آن رخ می‌داد و مجالس عیش و نوش همه‌جا گسترده بود. خلیفه مسلمین بخشی از وقت خود را به عیاشی می‌گذراند و هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه می‌کرد.

دوران امامت حضرت ده سال در زمان منصور و با سه خلیفه دیگر عباسی هم زمان بود. خلفایی که هر یک رفتار خشونت‌آمیزی با مخالفان خود داشتند. ترسیم اوضاع سیاسی - اجتماعی آن زمان، نیاز به نوشتن کتاب‌ها دارد. هدف از

---

۱ . حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲( فضائل شهر رجب)، ص ۵۰۴، در آغاز دعای ام داود در ماه رجب.

نگارش این مقاله، بررسی و تحقیق درباره دوران زندان امام موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) است که آیا آن حضرت چهارده سال در زندان هارون بوده آن‌گونه که شاعر می‌گوید:

ای خدوندا از جهان سیرم چهارده سال است زیر زنجیرم

ص: ۴۴۵

یا مدت زندان حضرت ده سال، چهار یا عدد دیگری است. هم‌چنین به برخی مشکلات و محدودیت‌هایی اشاره می‌گردد که ایشان در زمان خلفا، با آن رو به رو بودند.

برای روشن شدن موضوع، لازم است در آغاز به برخی از این محدودیت‌ها اشاره شود تا روشن گردد که آیا حضرت در زمان دیگر خلفا به جز هارون، مدت زیادی زندان بودند یا نه؛ زیرا برخی تلاش می‌نمایند برای آن‌چه در اذهان هست و مشهور شده، دلیل و مدرک درست کنند به ویژه در صورت بیان مظلومیت ائمه. گرایش به بیان مظلومیت‌ها، باعث شده که برخی گزارش‌ها که با واقعیت سازگار نیست شهرت یابد و پس از مدتی، مسلم فرض شود و کسی به دنبال تحقیق درباره آن بر نیاید. بدیهی است بیش‌تر شواهد و قرائنی را که می‌تواند در این مهم به ما کمک نماید، گزارش نماییم. روشن شدن این موضوع، ما را از برخی اشتباهات و تناقضات تاریخی حفظ می‌کند.

امام کاظم (ع) پس از شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ قمری به امامت رسیدند و دوران امامت ایشان به مدت ۳۵ سال یعنی تا سال ۱۸۳ طول کشید. حدود ده سال از این دوران در زمان منصور بود و مشکلی برای حضرت در آن زمان ایجاد نشد.۲ حتی منصور ایشان را در رژه روز عید نوروز دعوت کرد.۳ منصور در سال ۱۵۸ درگذشت. وقتی خلافت به مهدی یعنی محمدبن عبد الله، پسر منصور رسید، مشکلات سیاسی امام شروع شد.

ص: ۴۴۶

دوران امامت حضرت، هم‌زمان با دوران خلافت چهار تن از خلفای بنی‌عباس بود:

۱. منصور: وی با حضرت درگیر نشده است. امام مراقب بودند و تقیه می‌نمودند که به ایشان سوءظن نشود. این نکته از آن‌چه ذکر خواهد شد، استفاده می‌شود.

۲. مهدی عباسی: امام تعاملات مختلفی با وی داشتند و به پرسش‌هایش پاسخ می‌دادند؛۴ مانند تحریم خمر۵ و جواز توسعه مسجدالحرام.۶ با توجه به حوادث رخ داده، نمی‌توان ادعا کرد حضرت در زمان مهدی مدت زیادی زندانی شده باشد. گرچه دوبار به بغداد فرا خوانده شدند.

---

۲ . ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۹۷.

۳ . مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸.

۴ . همان، ص ۱۰۴.

محمدبن سنان می‌گوید:

یک سال قبل از این که حضرت به عراق برود با امام دیداری داشتم و علی فرزند وی نیز حاضر بود. حضرت فرمود: «در این سال اتفاقی می‌افتد نگران نباش» و در این جلسه درباره علی فرزندش توصیه فرمود و افزود: «از این حاکم به من بدی نخواهد رسید و نه هم از کسی که بعد از او می‌آید».۷

از این روایت، استفاده می‌شود رفتن حضرت به بغداد حداقل در سال سوم خلافت مهدی به بعد بوده است؛ زیرا یک‌سال قبل، دستگیری خود را خبر داده بودند.

ص: ۴۴۷

درخواست فدک از مهدی عباسی

مهدی عباسی بعد از پدرش، تلاش کرد تا اشتباهات پدر را جبران نماید و ستمی که به افراد شده و مالی را که از افراد گرفته شده جبران نماید و اعلام کرد هر کس مظلمه‌ای دارد و به حقوق او تجاوز شده مراجعه نماید. امام کاظم (ع) بر مهدی وارد شدند و فرمودند: «مظلمه ما چرا نباید بازگردد؟» گفت: «چیست؟» حضرت درباره حق ذی‌القربی توضیح دادند که پیامبر (ص) فدک را که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آمده و حق ایشان بود، به حضرت زهرا (علیها السلام) بخشید.۸ و فرمود: «مظلمه ما فدک است.» مهدی گفت: «حدود آن را تعیین نما!» فرمود: «یک حد آن کوه احد و حدی از آن عریش مصر و حد دیگر آن ساحل دریا و حد نهایی آن دومه‌الجندل است.»

مهدی گفت: «این‌ها همه حدود فدک است!» فرمود: «آری همه این‌ها بدون درگیری به دست آمده است.» رنگ مهدی تغییر کرد و گفت: «این زیاد است در آن می‌نگرم.»۹

نوشته‌اند سفاح، فدک را به عبدالله‌بن‌حسن بازگرداند و منصور از او گرفت و مهدی بازگرداند و هادی گرفت تا این که مأمون بازگرداند.۱۰ بعید نیست این برخورد و تعیین حدود فدک، در بدگمانی مهدی عباسی به حضرت تأثیر داشته، در عین این که فدک را به علویان پس داده است.

آیا این اتفاق در مدینه رخ داده یا امام به بغداد رفته که در این صورت، به نظر می‌رسد امام سفرهای متعددی به بغداد داشته‌اند و حتی از گزارشی استفاده

---

۵. همان، ص ۱۴۹.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

۷. أَمَا إِنَّهُ لَا یبْدَأُنِی مِنْهُ سُوءٌ وَ مِنَ الَّذِی یکُونُ بَعْدَه؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۸. خلیفه اول آن را گرفت و عمربن‌عبدالعزیز پس داد و دیگران گرفتند و چندین مرتبه دست به دست گردید.

۹. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

۱۰. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

ص: ۴۴۸

می‌شود که ایشان در سفری با خانواده خود به بغداد رفته‌اند، زیرا در مسیر بازگشت از بغداد به مدینه فرزند ایشان از دنیا رفت.۱۱

۳. هادی عباسی: دوران حکومت هادی بسیار کوتاه بوده و آن را یک‌سال و سه ماه دانسته‌اند.۱۲ حادثه مهمی که در این زمان اتفاق افتاد، قیام حسین بن علی شهید فخ بود. او که در مدینه قیام کرد و بعد به مکه رفت، از حضرت خواست با وی بیعت نماید ولی ایشان را مجبور به بیعت نکرد.۱۳ امام کاظم (ع) در هنگام مواجهه با سر وی که از مکه به مدینه آورده بودند، از او تجلیل نمود و حسین را انسانی روزه‌دار و شب زنده‌دار، آمر به معروف و ناهی از منکر معرفی فرمود.۱۴ این اظهارنظر حضرت، موضع ایشان را در برابر قیام‌های زمان خود مشخص می‌نماید که در عین ناموفق دانستن هرگونه قیام و حمایت نکردن از آن، رهبران خیرخواه این قیام‌ها را می‌ستودند به ویژه بر امر به معروف آنان تکیه می‌کردند.

مهدی و هادی در مدت کوتاه حکومت خود، حضرت را به مدت زیاد زندانی نکردند که باعث نگرانی شیعیان شود.

۴. هارون‌الرشید: حکومت وی در سال ۱۷۰ قمری با درگذشت هادی آغاز شد و تا سال ۱۹۳ در قدرت باقی ماند. دوران امامت حضرت از سال ۱۷۰ تا سال ۱۸۳ که به شهادت رسیدند، به مدت سیزده سال در زمان هارون بوده است.

آغاز محدودیت برای امام کاظم (ع)

اولین تحرکات سیاسی و ایجاد مشکل برای امام کاظم (ع) از سوی دستگاه

ص: ۴۴۹

خلافت عباسی، توسط مهدی عباسی بروزکرد و وی ایشان را به بغداد فراخواند. ابوخالد زبالی از این سفر امام به بغداد بسیار ناراحت و نگران بود که امام او را تسلی دادند و فرمودند که در این سفر، برای ایشان مشکلی ایجاد نخواهد شد و پس از مدتی ابوخالد، امام را در مسیری که تعیین کرده بود در هنگام بازگشت از بغداد دید.۱۵

---

۱۱ . طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۲ . مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۲۹۹.

۱۳ . کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۱۴ . مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵؛ حضرت فرمود:

« نعم إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيهِ راجِعُونَ مضى و الله مسلما صالحا صوّاما آمرا بالمعروف ناهيا عن المنكر ما كان فى أهل بيته مثله فلم يجيبوه بشىء».

۱۵ . راوندی، الخرائج و الجرایح، ج ۱، ص ۳۱۵.

این گزارش نشان می‌دهد که گرچه امام به بغداد دعوت شدند، مشکلی برای ایشان پیش نیامد. در نتیجه به زندان هم نرفتند و پس از مدتی بازداشت موقت و دیدار با خلیفه، به مدینه بازگشتند. اما محدودیت‌هایی برای حضرت به شیوه‌های مختلف در دوران خلفای عباسی به وجود آمد که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. محدودیت در پاسخ به مسائل شرعی

مردی به نام خلف بن حماد کوفی گوید: «با یک مسأله شرعی در کوفه برخوردم و درباره آن از ابوحنیفه پرسیدم.» اما به نظر می‌رسد او از پاسخ ابوحنیفه قانع نشده است. از این‌روی وقتی وی به حج رفت، در سرزمین منی خواست مسأله شرعی را از امام کاظم (ع) بپرسد. لذا فردی را نزد حضرت می‌فرستد و پیام می‌دهد می‌خواهم خدمت رسیده، مسأله‌ای را که مربوط به یکی از شیعیان است سؤال نمایم. حضرت به او پیام می‌دهد: «هر وقت در شب، رفت‌وآمدها کم شد بیا.» او در خلوت شب برای دیدار حضرت می‌رود. امام غلام سیاه خود را در مسیر راه وی قرار می‌دهند که هر زمان آمد، بدون اذن دخول خدمت حضرت برسد. خلف گوید: «در خیمه‌ای وارد شدم که جز حضرتش کسی نبود و سؤال خود را مطرح کردم و پاسخ آن را دریافت نمودم.»۱۶

ص: ۴۵۰

این خبر، نمونه‌ای از محدودیت‌ها برای امام کاظم (ع) را نشان می‌دهد که ایشان صلاح ندانستند یکی از شیعیان کوفه آشکارا به دیدنشان بیاید، زیرا ممکن بود هم برای حضرت مشکل ایجاد شود و هم برای آن فرد شیعه. با توجه به این که خلف بن حماد نقل می‌نماید مسأله را از ابوحنیفه پرسیده است، به نظر می‌رسد با توجه به مرگ ابوحنیفه در سال ۱۵۰ هجری۱۷ باید این جریان مربوط به سال ۱۴۹ باشد یعنی زمان منصور عباسی. در این مقطع حضرت، کمال احتیاط را داشتند که جاسوسان حکومت منصور به وی بدگمان نشوند.

۲. محدویت نسبت به دریافت حقوق شرعی از شیعیان

دغدغه تعیین جانشین برای امام کاظم (ع) چنان مهم بودکه داوود زربی گوید: «مالی را برای ابوابراهیم بردم؛ بخشی از آن را گرفت و بخشی را به خودم برگرداند و فرمود:" جانشین من از تو خواهد خواست. فعلًا در دست تو باشد که امام بعد از من از تو طلب خواهد کرد." وقتی خبر درگذشت ابوالحسن به فرزندش رسید، این مال را از من خواست و من به وی دادم.»۱۸

به نظر می‌رسد این روش حضرت درباره افرادی اعمال شده که وکیل ایشان بودند. و با توجه به دوران زندان حضرت، از آنان خواسته اموال را نزد خود نگه دارند تا از آنان خواسته شود. ولی برخی از آنان پس از شهادت امام کاظم (ع) مدعی

---

۱۶ . کافی، ج ۳، ص ۹۲.

۱۷ . زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۳۶.

۱۸ . کافی، ج ۱، ص ۳۱۳:

« دَاوُدَ بْنِ زُرْبِی قَالَ: جِئْتُ إِلَی أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَ تَرَکَ بَعْضَهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ لِأَیِ شَیْ‌ءٍ تَرَکْتَهُ عِنْدِی قَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ یطْلُبُهُ مِنْکَ فَلَمَّا جَاءَنَا نَعْیهُ بَعَثَ إِلَی أَبُوالْحَسَنِ( ع) ابْنُهُ فَسَأَلَنِی ذَلِکَ الْمَالَ فَدَفَعْتُهُ إِلَیهِ.»

بودند آن حضرت از دنیا نرفته است و جانشینی ندارد که اموال را به وی بدهند و این‌گونه گروه واقفه را ایجاد کردند که از سران آنها عثمان بن عیسی۱۹ و

ص: ۴۵۱

علی بن حمزه بطائنی بودند که سی هزار دینار نزد علی ماند.۲۰ آنان منکر امامت امام رضا (ع) شدند و امامت حضرت را نپذیرفتند.

۳. محدودیت در معرفی جانشین

در روایت داوود زربی آمده بود: «صاحب این امر- یعنی امام بعد از من- این اموال را از تو خواهد خواست.» نام وی ذکر نشده، اما نشانی برای امامت حضرت در نظر گرفته‌اند. این نشانه‌ای از نگرانی حضرت از معرفی جانشین خود با نام و نشان است و در آن‌جا فقط به یکی از وظایف وی اشاره می‌فرماید که دریافت حقوق شرعی است.

دو بار فراخوانی به بغداد در زمان مهدی

از اخبار استفاده می‌شود که امام کاظم (ع) در زمان مهدی دوبار به بغداد برده شده و مدت کوتاهی در بازداشت بوده‌اند. در اول روایت ابوخالد زبالی چنین آمده است: «هنگامی که ابوالحسن موسی را در مرتبه اول نزد مهدی بردند، به منطقه زباله وارد شد.»۲۱ از این نقل استفاده می‌شود بار دیگر نیز حضرت را پیش مهدی برده‌اند که زمان آن مشخص نیست.

بر اساس روایتی، وقتی حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) از بغداد به مدینه باز می‌گشتند، دختری از حضرت در «فید» از دنیا رفت. او را دفن نمودند و به غلامان خود دستور دادند قبر او را گچ نمایند و بر لوحی نام وی را نوشته، در قبر قرار دهند.۲۲ این‌که در سفر معمولی حضرت رخ داده یا به اجبار بوده مشخص نیست.

ص: ۴۵۲

زندانی شدن حضرت در زمان مهدی

سبط‌بن‌جوزی می‌نویسد:

---

۱۹ . کشی، رجال، ص ۵۹۷، ح ۱۱۱۷.

۲۰ . همان، ص ۴۰۵، ح ۷۵۹.

۲۱ .

« لَمَّا أُقْدِمَ بِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَى( ع) عَلَى الْمَهْدِی الْقَدْمَةَ الْأُولَى نَزَلَ زُبَالَةَ»،

کافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲۲ . طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۱.

اهل سیره گفته‌اند که موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در مدینه بود. محمد مهدی او را به بغداد برد و زندانی کرد. سپس او را به سبب خوابی که دیده بود به مدینه برگرداند.۲۳

آن‌گاه جریان خواب را از تاریخ بغداد نقل می‌کند.

از منابع شیعه و برخی منابع اهل سنت، استفاده می‌شود وقتی مهدی، حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را زندانی کرد، تصمیم گرفت حضرت را به شهادت برساند و برای این کار نیمه‌شب حمیدبن‌قحطبه را خواست و از وفاداری وی و پدرش تعریف کرد و از وفاداری او پرسید. او وفاداری خود را در بار سوم به آن‌جا رساند که «حاضرم خود، فرزندان، اموال و دینم را در راه شما فدا نمایم.» وقتی مهدی این را شنید، بر آن پیمان گرفت و دستور داد ناگهانی در سحر به امام کاظم (ع) یورش برده، او را بکشد.۲۴ پس از این تصمیم به خواب رفت. در خواب حضرت علی (ع) را دید که می‌فرماید:

یا محمد فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ؛۲۵

«ای محمد پس آیا امید دارید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟»۲۶

مهدی شبانه فردی را نزد ربیع حاجب فرستاد و در حالی که خلیفه این آیه

ص: ۴۵۳

را با صدای نیکو می‌خواند، به ربیع که آن حضرت نزد وی زندانی بود۲۷ گفت: «موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را نزد من بیاور!» ربیع گوید: «من او را آوردم با حضرت معانقه کرد و ایشان را در کنار خود نهاد و گفت:" در این ساعت امیرالمؤمنین علی (ع) را دیدم که این آیه را قرائت می‌کرد. آیا به من اطمینان می‌دهی که بر ضد من قیام نکنی و نه بر ضد هیچ‌یک از فرزندانم بعد از من!" حضرت فرمود:" به خدا سوگند انجام نمی‌دهم و نه از روش من است!» مهدی گفت: «راست گفتی!» آن‌گاه به ربیع دستور داد به حضرت سه‌هزار دینار بدهد و ایشان را به خانواده‌اش برساند. ربیع گوید: «من شبانه دستورها را انجام دادم؛ هنوز صبح نشده بود که ایشان در راه بازگشت بود از ترس مسائل دیگر.»۲۸

---

۲۳ . سبط بن جوزی، تذکرةالخواص، ص ۳۴۹، مکتبة نینوی.

۲۴ . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۹.

۲۵ . محمد، آیه ۲۲.

۲۶ . برابر نقل منابع شیعه، به حمید بن قحطبه دستور داد کاری انجام ندهد و به اکرام موسی بن جعفر( ع) پرداخت.

۲۷ . « و کان محبوسا عندی»، ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۸۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۲۱۸ و ج ۹، ص ۸۷؛ نویری، نهایةالارب، ج ۲۲، ص ۱۲۰.

۲۸ . خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن حمدون، التذکرة الحمدونیه، ج ۸، ص ۴۵؛ ابنکثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ ابشهی، المستطرف فی کل فن، ص ۳۲۲؛ آبی، نثرالدرر فی المحاضرات، ج ۳، ص ۶۴.

این زندان همان است که به نقل از ابوخالد ذکر شد. برخی خواب مشابهی برای هارون نیز نقل کرده‌اند که امام حسین (ع) را در خواب دید و هارون حضرت را آزاد کرد و به او سی هزار درهم داد.۲۹ البته در منابع شیعه، خواب دیگری در زمان هارون نقل شده که به آن اشاره خواهد شد.

تصمیم هادی بر دستگیری امام کاظم (ع)

هادی عباسی نیز مصمم بوده حضرت را دستگیر نماید. خبر آن را علی بن یقطین در نامه‌ای به امام کاظم (ع) داد که موسی بن مهدی یا همان هادی عباسی، درصدد دستگیری ایشان برآمده است. وقتی این خبر را به امام دادند، جمعی از اهل بیت (علیهم السلام) و خویشان حضرت حاضر بودند. به آنان فرمود: «نظر شما چیست؟»

ص: ۴۵۴

گفتند: «نظر ما این است که از او دوری گزینی و خودت را پنهان نمایی، زیرا ایمن از شر او نیستی.» حضرت تبسم کرد و اشعاری را قرائت نمود که حکایت از مرگ هادی داشت. سپس دعایی را خواند و جمع متفرق شدند و گرد نیامدند جز برای شنیدن نامه‌ای که در آن خبر مرگ هادی عباسی بود.۳۰ و این‌گونه حضرت از شر هادی در امان ماندند.

زمان هارون‌الرشید

هارون در پانزده ربیع‌الاول سال ۱۷۰ به خلافت رسید۳۱ و امام کاظم (ع) در ۲۶ رجب سال ۱۸۳ به دست وی شهید شدند؛ یعنی امام سیزده سال و حدود چهار ماه پس از خلافت هارون به شهادت رسیده‌اند. لذا نقلی که شهادت امام را پانزده سال بعد از خلافت هارون ذکر کرده۳۲ نادرست است.

مشکلات سال‌های اول خلافت هارون

هر حاکمی در آغاز خلافت خود کسی را دستگیر نمی‌کند مگر افرادی را که از رقیب وی حمایت کرده باشند. هارون در زمان ولایت‌عهدی خود با این مشکل روبه‌رو بود، زیرا برادرش هادی می‌خواست او را از ولایت‌عهدی عزل نماید و پسرش جعفر بن موسی را ولی عهد کند.۳۳ از این روی هارون، در سال‌های اول حکومتش درصدد تثبیت قدرت خود در دربار بود و در نتیجه می‌توان گفت: هارون در سال‌های آغازین خلافت خود حضرت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را زندانی نکرده است.

ص: ۴۵۵

---

۲۹ . ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳۰ . عیون أخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱؛ ابن صباغ، الفصول‌المهمه، ج ۲، ص ۹۴۵.

۳۱ . تاریخ خلیفهٔ بن خیاط، ص ۲۹۶؛ دینوری، أخبارالطوال و مترجم، ص ۴۲۷؛ زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۶۲.

۳۲ . عیون الاخبار، ج ۱، ص ۹۹ و مترجم، ص ۱۹۹.

۳۳ . ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۳، ص ۴۹۰، انتشارات سروش.

برخورد امام کاظم (ع) در طواف با هارون

واقعه طواف موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) به صورت اعرابی ناشناس جلوتر از هارون که مطاف را برای خلیفه قرق کرده بودند و در پایان پرسش و پاسخ‌هایی بین امام و هارون رد و بدل شد،۳۴ دلیل بر این مطلب است که هارون، نه تنها با حضرت کاری نداشته بلکه ایشان را نمی‌شناخته‌اند. بنابراین چهارده سال در زندان هارون بودن، اساساً سخنی نادرست است و ما دلیلی نداریم که آن حضرت در زمان خلفای دیگر بنی‌عباس، مدتی زندانی بوده که آن سال‌ها را بر دوران زندان در زمان هارون بیفزاییم و مدت زندان حضرت را به چهارده سال برسانیم.

موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) و دستگاه خلافت هارون

گزارش‌هایی داریم که امام کاظم (ع) در سال‌هایی از خلافت هارون آزاد بوده‌اند. بضی مواقع در جلساتی که دستگاه خلافت برگزار می‌کرد، آن حضرت مانند دیگران شرکت می‌کردند؛ زیرا ایشان جزو شخصیت‌های برجسته جهان اسلام بودند و غیبت ایشان در برخی جلسات که دعوت می‌شدند، باعث بدگمانی دستگاه خلافت می‌شد. اینک به دو نمونه از این جلسات اشاره می‌شود:

۱. در نزد یحیی بن خالد برمکی در مکه

یحیی بن خالد برمکی معلم هارون بود و با خلافت هارون، وزیر وی شد و مهر مخصوص خلیفه نیز در اختیار او قرار گرفت. روایتی در کتاب حج کافی ذکر شده است که از آن استفاده می‌شود، گاهی در سفر حج مسئولان حکومتی، از امام کاظم (ع) مانند دیگر بزرگان جهان اسلام دعوت می‌کردند و حضرت نیز در این

ص: ۴۵۶

جلسات شرکت می‌نمودند. چنین جلسه‌ای در مکه به دعوت یحیی بن خالد برگزار شد. به گفته محمد بن فضیل، امام کاظم (ع) برخوردی با ابویوسف قاضی داشتند. او در زمان هارون قاضی‌القضات بوده است.۳۵ فضیل گوید: در دهلیز یحیی‌بن‌خالد برمکی در مکه بودیم و در آن‌جا ابوالحسن موسی و ابویوسف بودند. ابویوسف به سوی حضرت رفت و چهار زانو نشست و گفت: «ای ابو الحسن جانم فدایت! آیا محرم بر خود سایه قرار می‌دهد؟» فرمود: نه! پرسید: «آیا به سایه دیوار و محمل می‌رود و داخل خانه و خیمه می شود؟» فرمود: آری! ابویوسف به گونه‌ای استهزاآمیز خندید! ابوالحسن فرمود: «دین خدا با قیاس نیست مانند قیاس تو و یارانت ...» و نمونه‌ای ذکر کردند که خداوند در مورد طلاق دو شاهد عادل خواسته، اما در مورد ازدواج نیازی به آن نیست در حالی که بسیار مهم است.۳۶

این پرسش ابویوسف و پاسخ حضرت در زمان مهدی بوده و پرسش دیگری نیز گزارش شده است.۳۷ اما ابن‌شهرآشوب همین روایت را از صدوق در فقیه نقل کرده و مربوط به زمان هارون دانسته است. هارون به ابویوسف دستور داد تا از

۳۴ . ابن شهرآشوب، مناقب‌آل‌ابیطالب، ج ۴، ص ۳۱۲.

۳۵ . زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۹۳.

۳۶ . کافی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳۷ . صدوق، عیون‌اخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۷۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴.

موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) سؤال نماید.۳۸ این تأییدی بر نقل کافی است. در ارشاد مفید۳۹ و احتجاج، ذکر شده که این پرسش‌ها را محمد بن حسن شیبانی در حضور هارون در مکه از موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) نموده است.۴۰

ص: ۴۵۷

در روایتی نیز نقل شده ابویوسف و محمدبن‌حسن از شاگردان ابوحنیفه، در زندان به دیدن موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) رفتند. اما قبل از فرصت برای هر پرسشی مسئول زندان وقت را تمام شده دانست.۴۱

۲. دیدار با هارون در مدینه

مأمون عباسی گزارشی از سفر پدرش به مدینه داده است. او مدعی شده که پدرش هارون، بیش‌ترین احترام و تجلیل را نسبت به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) داشته اما کم‌ترین هدیه مالی را به وی داده است. مأمون گوید: «در حجی که با هارون بودم و به مدینه رفتیم، قریشیان را پنج هزار صله می‌داد تا این که موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) آمد. رشید حرکت کرد و از ایشان استقبال نمود و صورت و سرش را بوسید و او را در کنار خود در صدر مجلس قرار داد و هنگام خداحافظی هارون گفت:" ای عبدالله، ای محمد، ای ابراهیم (این‌ها فرزندان هارون بودند)، بروید مرکب عموی خود را بگیرید." گفتیم: این‌که بود؟ گفت:" این امام مردم و حجت خدا بر خلقش بود." گفتم:" ای امیرالمؤمنین تمام این صفات برای شماست!" هارون گفت:" من امام جماعت در ظاهر هستم و ایشان امام حق است. اما هر کس در باره حکومت با من درگیر شود او را می کشم ..."»۴۲

در این گزارش چند نکته وجود دارد: مأمون می‌گوید که علت تشیع من این دیدار بوده که در اول روایت آمده است. با توجه به این که وی در این جلسه حضور داشته و مسائل را درک می‌کرده، حداقل باید چهار سال بیش‌تر داشته باشد. تولد مأمون را سال ۱۷۰ دانسته‌اند۴۳ و حضرت باید در این سال‌ها آزاد بوده باشد.

ص: ۴۵۸

آزار در مکه توسط موسی بن عیسی

حضرت در سفر حج بودند و در مسعی با استر خود حرکت می‌کردند. موسی بن عیسی از کارگزاران عباسی که در زمان منصور و مهدی حاکم حرمین بود۴۴ و بخشی از فرماندهی جنگ با شهدای فخ را به عهده داشت،۴۵ وقتی آن حضرت

---

۳۸ . ابنشهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۳، البته روایت در فقیه نیست، ممکن است وی از عیون نقل کرده و در نسخه ایشان هارون بوده است.

۳۹ . مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴۰ . طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۴؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۲۳؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۹۰ و ج ۹۶، ص ۱۷۶.

۴۱ . راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴۲ . صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۸۸؛ بحرانی، حلیة الابرار، ج ۴، ص ۲۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹.

۴۳ . زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۴۲.

را دید، به ابن‌هیاج گفت: «برو و این استر را از موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بگیر.» ابن هیاج رفت و لجام استر را گرفت و گفت: «این استر من است.» حضرت پیاده شدند و به غلامان خود فرمودند: «زین را بردارید و استر را به او بدهید!» او مدعی شد که زین هم مال من است. حضرت فرمود: «حجت و گواه دارم که این زین از آن محمد بن علی است و من استر را تازه خریده‌ام و تو می‌دانی و آن‌چه می‌گویی»؛۴۶ یعنی ممکن است فروشنده، مال دیگری را فروخته باشد اما زین از آن ماست.

این حکایت، نمونه‌ای از آزارهای خاندان بنی‌عباس نسبت به امام کاظم (ع) است اما زمان آن برای ما روشن نیست.

محدودیت برای امام و یارانش

ارتباط با موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در زمان هارون جرم محسوب می‌شد و هر کس در هر رده حکومتی که از چنین امتیازی برخوردار بود مورد مؤاخذ و پیگرد قرار می‌گرفت. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که امام کاظم (ع) برای حفظ یارانش از آسیب، دستورهای خاصی به آنان می‌دادند و آن‌هایی که عمل می‌کردند نجات می‌یافتند اما افراد متخلف خود دچار مشکل شده، برای امام نیز مشکل درست می‌نمودند.



الف) علی بن یقطین

پدر علی بن یقطین پیرو بنی‌عباس و از دعات آنان بود. اما پسرش شیعه و طرف‌دار موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) به‌شمار می‌آمد. افرادی در دستگاه خلافت هارون علیه وی سخن‌چینی نمودند که با موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) ارتباط دارد و برای ایشان کمک می‌فرستد و حتی وضوی وی را نشانه‌ای از تشیع او معرفی کردند. امام به وی دستور دادند مانند گذشته وضو بگیرد و برخی هدایای وی را بازگرداند که وقتی هارون از آن‌ها پرسید، آن جامه‌ها را نزد وی آورد و سعایت‌ها به جایی نرسید.۴۷

در مورد دیگر، قبل از این که کاروان حامل هدایا و نامه‌های علی بن یقطین به مدینه برسد، امام فردی فرستاد و آن‌ها را در بیرون از مدینه گرفته، نامه‌ای در پاسخ به پرسش‌های آنان داد و دستور امام را مبنی بر بازگشت به کوفه اعلام کرد و کاروان به سرپرستی اسماعیل بن سالم به کوفه بازگشت.۴۸

ب) صالح بن واقد طبری

---

۴۴ . همان، ج ۷، ص ۳۲۶.

۴۵ . ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰- ۳۸۱؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۸۰.

۴۶ . کافی، ج ۸، ص ۸۶.

۴۷ . راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۴- ۳۳۵.

۴۸ . همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

امام به صالح بن واقد می‌فرماید: «هارون تو را دستگیر و زندانی می‌کند و از من می‌پرسد. بگو او را نمی‌شناسم» و چنین اتفاق افتاد.۴۹

ج) صفوان جمال

موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) از صفوان بن یحیی که شترانش را به هارون برای سفر حج کرایه می‌داد، خواستند این کار را نکند. او پاسخ داد: «برای خلاف کرایه

ص: ۴۶۰

نمی‌دهم بلکه برای حج است و تازه خود نیز نمی‌روم.» حضرت فرمود: «آیا نمی‌خواهی که او زنده بازگردد تا کرایه تو را بدهد؟» گفت: آری. حضرت فرمود: «همین مقدار، رضایت به بقای ستمگر است.» صفوان شتران خود را فروخت. هارون او را خواست و متوجه شد این کار وی به دستور امام کاظم (ع) بوده و فقط به جهت سابقه وی و حسن مصاحبتش از کشتن وی درگذشت.۵۰

به گفته خلیفه‌بن‌خیاط، هارون در سال ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹ و سال‌های بعد به حج رفته است۵۱ و احتمالًا صفوان در سال‌های ۱۷۳ به بعد که هارون پی‌درپی به حج می‌رفته، شتران خود را در اختیار او قرار می‌داده است.

زمینه‌ها و علل دستگیری امام

برای دستگیری امام کاظم (ع) عللی آورده‌اند که ممکن است هر یک از آن‌ها، زمینه‌ای بوده تا هارون برای حفظ قدرت خود تصمیم نهایی را درباره موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بگیرد. از روایات شیعه استفاده می‌شود که یحیی بن خالد برمکی در طراحی توطئه و ایجاد مشکل برای امام و سپس شهادت ایشان نقش داشته است. به همین جهت علت نابودی وی و خاندانش را ستم یحیی به ایشان ذکر نموده‌اند. علل دستگیری امام کاظم (ع) عبارتند از:

الف) توطئه یحیی برمکی

در آغاز موضوع سعایت علی بن اسماعیل بیان شده که ناشی از توطئه یحیی برمکی است.۵۲ او پس از تعیین امین به عنوان ولی‌عهد هارون، دست به نقشه زد؛

ص: ۴۶۱

---

۴۹ . همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۵۰ . کشی، رجال، ص ۴۴۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹ و ج ۱۷، ص ۱۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۷۶.

۵۱ . ابن خلیفه، تاریخ، ص ۲۹۵– ۲۹۸.

۵۲ . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۶۹.

زیرا هارون، جعفر بن محمد بن اشعث را مسئول تربیت وی قرار داد که به امامت قائل بود و یحیی از این جهت ناراحت گردید و حسد وی نسبت به جعفر برانگیخته شد، چون می‌دانست زمانی که امین به حکومت برسد، جعفر وزیر وی خواهد بود و از قدرت خاندان برمک کاسته می شود.۵۳

برابر نقل ابن‌خلدون، محمد امین در رمضان سال ۱۷۳ در دامن جعفر تربیت می‌شده و بعد به فضل بن یحیی سپرده شده است.۵۴ هارون در سال ۱۷۵ محمدامین را به عنوان ولی‌عهد خود تعیین کرد.۵۵ پس توطئه یحیی را باید بعد از این سال دانست. او زمینه را برای در اختیار گرفتن امین فراهم ساخت.

برابر نقل طبری، جعفر بن اشعث مسئول وزارت خاتم بود و هارون این مسئولیت را از وی گرفت و به یحیی بن خالد داد و او دارای دو وزارت شد؛۵۶ یعنی او جعفر را رقیب خود می‌دانست. در زمان وزارت یحیی، جعفر مسئول نگهبانان و محافظان هارون بود.۵۷ این‌ها باعث شد که یحیی به جعفر نزدیک شود و برای ضربه زدن به وی نقشه بریزد. ممکن است برخی از محدودیت‌هایی که برای افرادی مانند علی بن یقطین ایجاد شده با چنین فرضی برنامه‌ریزی شده باشد.

البته نویسنده عیون اخبارالرضا، موضوع تعیین ولایت‌عهدی امین، مأمون و مؤتمن را مربوط به سال ۱۷۹ دانسته است که هارون به حج رفت و تمام فقها، علما، امرا و قاریان را به حج دعوت کرد تا این ولایت‌عهدی را تثبیت نماید. ولی این مطلب را در مقدمه بیان موضوع سعایت علی بن اسماعیل ذکر نموده است.۵۸

ص: ۴۶۲

اما با توجه به دستگیری امام در این سال، باید این حادثه را مربوط به سال ۱۷۵ دانست که امین در پنج سالگی، به عنوان جانشین هارون انتخاب شده است و این سه نفر به ترتیب در سال ۵۹۱۸۵ و به نقلی در سال ۱۸۶ منصوب شده‌اند۶۰ و در همین زمان هم هارون، پول زیادی در مدینه خرج کرده است.

ب) سعایت علی بن اسماعیل

---

۵۳ . همان؛ ابوالفرج، مقاتل‌الطالبیین، ص ۴۱۴.

۵۴ . ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۲۷۷.

۵۵ . ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۲۲.

۵۶ . تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل، ج ۶، ص ۲۳۵.

۵۷ . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۹.

۵۸ . عیون أخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۶۹.

۵۹ . دینوری، اخبارالطوال، مترجم، ص ۴۳۱.

۶۰ . ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۲۰.

برابر گزارش عیون اخبارالرضا، وقتی یحیی دست به توطئه زد، پرسید: «در میان اقوام موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) چه کسی فقیر است؟» علی بن اسماعیل را معرفی کردند. ابتدا برای وی کمک فرستاد و بعد از وی خواست به بغداد بیاید.۶۱ از روایات استفاده می‌شود زمانی که وی تصمیم گرفت به بغداد برود در سفر حج و مکه بود و امام کاظم (ع) هم در مکه بودند. او رفت از حضرت اجازه بگیرد. امام دستور دادند به او کمک مالی نمایند؛ چون مدعی بود که قرض دارد. حضرت قرض او را دادند و از شراکتش در خون خود بر حذر داشتند.۶۲ علی بن اسماعیل به بغداد رفت و در دیدار با هارون گفت: «آیا می‌شود در یک جامعه دو خلیفه باشد تا این‌که دیدم بر پسر عمویم به عنوان خلیفه سلام می‌کنند.»۶۳ هارون تعجب کرد و به او کمک نمود و زمینه را برای دستگیری آن حضرت فراهم ساخت. علی بن اسماعیل پاداش زیادی دریافت کرد. اما قبل از استفاده از آن مریض شد و از دنیا رفت.۶۴

ص: ۴۶۳

در نقلی به هارون گفت: «برای موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) اموالی از شرق و غرب می‌فرستند و او با اموالی که به دست آورده، مزرعه‌ای به نام یسیریه به سی هزار دینار خریده است.»۶۵

در برخی گزارش‌ها به جای علی، محمدبن‌اسماعیل ذکر شده است و او مدعی می‌شود: «من در زمین دو خلیفه ندیدم تا این که مشاهده کردم بر موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) به عنوان خلیفه سلام می‌نمایند.»۶۶

ج) بیان حدود فدک برای هارون

بر اساس گزارش‌های تاریخی، هارون روزی به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) پیشنهاد کرد حدود فدک را مشخص فرمایند تا آن را در اختیار حضرت قرار دهد و بر این‌کار اصرار می‌کرد. حضرت فرمود: «اگر حدود آن را ذکر کنم آن را به من نمی‌دهی!» هارون گفت: «به حق جدت آن را می‌دهم.» امام فرمود: «حد اول آن عدن است.» رنگ هارون تغییر کرد. «حد دوم آن سمرقند و حد سوم آن آفریقا و حد چهارم آن کنار دریای خزر و ارمنستان است.» هارون گفت:

---

۶۱ . عیون أخبار الرضا( ع)، ج ۱، ص ۶۹.

۶۲ . کافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۶۳ .

« قَالَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَتَینِ حَتَّی رَأَیتُ عَمِّی مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ یسَلَّمُ عَلَیهِ بِالْخِلَافَهْ»

،( کافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ عیون، ج ۱، ص ۷۳).

۶۴ . همان.

۶۵ . اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶۶ . عیون أخبارالرضا( ع)، ج ۱، ص ۷۳؛ کافی، ج ۱، ص ۴۸۵.

«برای ما چیزی باقی نماند و از این‌جا برو!» حضرت فرمود: «به تو خبر دادم که اگر حدود آن را ذکر نمایم فدک را باز نمی‌گردانی!» در این زمان بود که هارون تصمیم بر قتل حضرت گرفت.۶۷

د) مناظرات هشام بن‌حکم

در منابع، مناظرات هشام‌بن‌حکم را یکی از علل بدبین شدن هارون به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) و حتی دستگیری ایشان دانسته‌اند، با این که آن حضرت او را

ص: ۴۶۴

از مناظره نهی کرده بودند.۶۸ از خبری استفاده می‌شود که توجیه طرف‌داران هشام این بود که نهی حضرت در زمان مهدی عباسی بوده است و مدعی هستند این مناظرات، در زمان هارون و مدتی بعد از دستگیری حضرت صورت گرفته است.۶۹ نجاشی ورود هشام را به بغداد یا درگذشت وی را با تردید در سال ۱۹۹ دانسته است.۷۰ به هر حال، هشام در بغداد مناظرات متعددی داشت که با برنامه‌ریزی یحیی بن خالد برمکی اجرا می‌شد و گاهی هارون در پشت پرده به آن گوش می‌داد. یونس‌بن عبدالرحمان به یکی از مناظرات وی و توطئه‌ای که یحیی در بد نام کردن هشام داشته است. هشام در مناظره‌ای از فضایل حضرت علی (ع) سخن گفت و در پایان آن، شخصی به نام سلیمان بن جریر از هشام پرسید: «آیا علی بر حق است؟ گفت: آری! پرسید: «آیا طاعت علی بن ابی طالب (ع) واجب بود؟» هشام گفت: بلی! پرسید: «اگر کسی که بعد از او دارای منصب امامت است به خروج با شمشیر دستور دهد اطاعت می‌کنی؟» هشام گفت: «مرا دستور نمی‌دهد.» او پرسش را تکرار کرد تا این‌که گفت: «اگر مرا فرمان به قیام دهد اطاعت می‌کنم.» هارون وقتی این پاسخ را شنید رنگش تغییر کرد و ناراحت شد و گفت: «به روشنی بیان کرد!» مردم حرکت کردند و هشام از فرصت استفاده نمود و به مداین رفت. هارون به یحیی گفت: «بر این و یارانش دسترسی پیدا کن.» یحیی می‌خواست وی را فراری دهد و تا زمان هارون مخفی باشد تا بمیرد. آن‌گاه هشام از مداین به کوفه رفت و در آن‌جا وفات یافت. گفته‌اند هارون به سبب این مناظره و عوامل دیگر، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را زندانی کرد.۷۱

ص: ۴۶۵

دو بار دستگیری در زمان هارون

---

۶۷. ابنشهراشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴؛ ابن حمدون، التذکرة الحمدونیه، ج ۹، ص ۲۸۹؛ زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰،« فقال موسی: قد اعلمتک أنی إن حددتها لم تردها فعند ذلک عزم علی قتله و استکفی امره».

۶۸. کشی، رجال( اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۶۵، ح ۴۷۹.

۶۹. همان، ۲۶۷، ح ۴۸۰.

۷۰. نجاشی، رجال، ص ۴۳۳، البته با سقوط برامکه در سال ۱۸۷ باید این تاریخ را زمان درگذشت وی دانست، نک: اسعدی، هشام بن حکم، ص ۳۱.

۷۱. کشی، رجال( اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۶۲؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۹۲؛ اسعدی، همان، ص ۲۷۸.

بر پایه برخی گزارش‌ها، حضرت دوبار در زمان هارون به اجبار به بغداد رفته‌اند. علی بن جعفر در ذیل روایتی از موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) می‌گوید: «این خبر را سه روز قبل از این‌که هارون‌الرشید برای بار دوم او را برده بیان نموده است.۷۲» ظاهر آن این است که هارون، یک‌بار دیگر آن حضرت را به اجبار به بغداد برده و ممکن است همان باری باشد که از خود حضرت موضوع آن نقل شده است: هنگامی که هارون دستور داد مرا ببرند، بر او وارد شدم و سلام کردم. وی پاسخ سلام مرا نداد و او را غضبناک دیدم. طوماری را نزد من انداخت و گفت: بخوان. در آن سخنی بود که خدا می‌داند من از آن دور هستم. در آن نوشته بود توسط غلات شیعه برای موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) خراج می‌رسد، کسانی که به امامت وی قائل هستند.» حضرت فرمود: «سوگند به کسی که محمد را به رسالت فرستاد هیچ‌کس برای من درهم و دیناری به عنوان خراج نمی‌فرستد ولی ما خاندان ابوطالب هدیه را می‌پذیریم چون پیامبر (ص) فرموده" اگر به پاچه گوسفندی دعوت شوم پاسخ می‌دهم".» هارون پرسید: «چرا خود را فرزندان رسول‌خدا (ص) می‌دانید در حالی که از نسل علی هستید؟» حضرت پاسخ می‌دهد: «خداوند عیسای پیامبر (ص) را از ذریه پیامبران دانسته۷۳ در حالی که پدر نداشته است و در جریان مباهله، قرآن می‌گوید:" بگو بخوانید فرزندانتان و فرزندانمان را و زنانتان و زنانمان را و نفس‌هایتان و نفس‌هایمان را سپس مباهله کنیم ..."۷۴ در حالی که

ص: ۴۶۶

جز پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (علیها السلام)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مباهله شرکت نداشتند. در آیه مباهله امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به عنوان فرزندان پیامبر (ص) معرفی شده‌اند.»۷۵

دستگیری امام کاظم (ع) در مدینه و اعزام به بصره

هارون برای دستگیری موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) برنامه‌ریزی کرد. او برای انجام دادن عمره در ماه رمضان به مکه رفت و سپس به مدینه آمد. این که دستگیری حضرت را فقط برخاسته از اظهارنظر ایشان در کنار قبر پیامبر (ص) بدانیم، سخنی نسنجیده است. دستگیری شخصیت با نفوذی مانند موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بدون تصمیم قبلی کاری بسیار دشوار است. از این روی به نظر می‌رسد هارون این سفر را با برنامه‌ریزی قبلی طراحی کرده و در زمان تعیین شده نظر خود را اعمال نمود.

---

۷۲.

« وَ كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ يحْمِلَهُ هَارُونُ الرَّشِيدُ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيةِ بِثَلَاثَةِ أَيامٍ»،

علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۳۴۵، ح ۸۵۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۲.

۷۳. « وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى»( انعام، آیه ۸۴- ۸۵).

۷۴. « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ»( آل عمران آیه ۶۱).

۷۵. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲۱.

ابن‌جوزی از مداینی چنین نقل می‌کند:

هارون به مدینه آمد و در کنار قبر پیامبر (ص) با موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بودند. هارون گفت: «سلام بر تو ای پسر عمو!» و این جملات را از باب افتخار بر اطرافیان خود گفت که من با پیامبر (ص) خویشاوندی دارم. موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) نزدیک قبر آمد و عرض کرد: «السلام علیک یا ابه؛ درود بر تو ای پدر.» رنگ هارون تغییر کرد و گفت: «به خدا سوگند ای ابوالحسن این افتخار و شرف حقیقی است.

و سپس می‌افزاید:

وی حضرت را به زندان بغداد برد و آن حضرت در زندان بود تا این‌که در گذشت.۷۶

ص: ۴۶۷

کلینی حضور هارون در کنار قبر پیامبر (ص) را با جزئیات بیش‌تری نقل کرده است. از جمله عیسی بن جعفر و جعفر بن یحیی در کنار مرقد پیامبر (ص) بودند و سخن امام هم مفصل‌تر است.۷۷ حضور عیسی بن جعفر حاکم بصره، نشانه آن است که دستگیری و زندانی نمودن حضرت در بصره از قبل برنامه‌ریزی شده بود.

زندان‌های امام کاظم (ع)

بر پایه گزارش‌های تاریخی، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در زمان هارون چهار زندان را سپری کردند. از برخی گزارش‌ها، استفاده می‌شود که ایشان بازداشت‌های جداگانه‌ای هم داشته‌اند. آخرین آن‌ها زندان سندی بن شاهک بود که به شهادت حضرت انجامید. دوران این چهار زندان در مجموع حدود چهار سال بوده است. مدتی بعد در یکی از این زندان‌ها در بغداد تحت نظر بودند و روزهای پنج‌شنبه با هارون دیدار داشتند.

چون رشید به مدینه آمد، امام کاظم (ع) همراه با گروهی از بزرگان مدینه به استقبال وی آمدند و همگی از استقبال رشید بازگشتند. پس رشید شبانه برخاست و به سوی مرقد رسول خدا (ص) رهسپار شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من از کاری که قصد آن کرده‌ام از تو پوزش می‌طلبم. می‌خواهم موسی بن جعفر (ع) را به زندان افکنم. او خواهان پراکندگی میان امت تو و ریختن خون ایشان است!» سپس دستور دستگیری امام را صادر کرد.۷۸ یحیی بن خالد نیز در آن‌جا حضور داشت و سخنان هارون به نقل از وی گزارش شده است و فضل‌بن‌ربیع به دستور هارون، امام را در مسجدالنبی هنگام نماز، دستگیر کرد.۷۹ حضرت پس از

ص: ۴۶۸

---

۷۶ . سبط بن جوزی، تذکرهٔ الخواص، ص ۳۵۰.

۷۷ . کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛ ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۸، مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶.

۷۸ . امین محسن، سیره معصومان، ج ۶، ص ۱۳۷.

۷۹ . صدوق، عیون أخبار الرضا، ج، ۱ ص ۷۳.

دستگیری، خطاب به پیامبر (ص) عرض کرد: أَشْکُو إِلَیکَ یا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْقَی؛ «از آن‌چه برای من اتفاق افتاد به توای رسول خدا شکایت می‌کنم.»

مردم از هر سوی گریه‌کنان و صیحه‌زنان آمدند. برای حضرت دو کجاوه قرار دادند: یکی به بصره رفت و دیگری به کوفه. حضرت را حسان سروی به بصره برد و تحویل عیسی بن جعفر حاکم بصره داد.۸۰

ابن شهر آشوب به چهار زندان حضرت تصریح کرده، می‌نویسد:

عیسی بن جعفر متولی زندان حضرت بود؛ بعد فضل بن ربیع، سپس فضل بن یحیی برمکی، آن گاه سندی بن شاهک که او را با خرما مسموم کرد.۸۱

در ادامه به زندان‌های آن حضرت اشاره می‌گردد:

۱. زندان بصره

به گفته کلینی، هارون در شوال سال ۱۷۹ در بازگشت از عمره رمضان به مدینه آمد و در بیستم آن ماه، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را از مدینه به بصره فرستاد و نزد عیسی بن جعفر زندانی کرد. سپس به بغداد برد و نزد سندی بن شاهک زندانی کرد و حضرت در زندان وی از دنیا رفت.۸۲

طبق این نقل، دستگیری حضرت در شوال ۱۷۹ بوده است. صدوق نیز دستگیری حضرت را در سال ۱۷۹ می‌داند.۸۳ کلینی شهادت حضرت را در ششم رجب ۱۸۳ در بغداد۸۴ و شیخ طوسی در ۲۴ رجب ۱۸۳ دانسته است.۸۵ برابر این گزارش که مشایخ سه‌گانه شیعه نقل کرده‌اند، ایشان حدود سه سال و نه ماه و

ص: ۴۶۹

چند روز زندانی و تحت نظر پی‌درپی بودند.

آن حضرت یک‌سال در زندان بصره به سر بردند. اتاقی که حضرت در آن زندانی بودند فقط برای دو مورد باز می‌شد: برای وضو و برای غذا. هارون از عیسی بن جعفر خواست تا آن حضرت را از بین ببرد ولی وی نپذیرفت و پس از یک‌سال که در زندان بود گفت: «اگر او را از من نگیری آزادش می‌نمایم.»۸۶

---

۸۰ . همان، ج ۱، ص ۸۵.

۸۱ . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۴ و چاپ دار الاضواء، ج ۴، ص ۳۵۰.

۸۲ . کافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۸۳ . عیون أخبار الرضا( ع)، ج ۱، ص ۱۰۴.

۸۴ . کافی، ج ۱، ص ۴۸۶. از ابو بصیر.

۸۵ . طوسی، تهذیب‌الاحکام، تحقیق غفاری، ج ۶، ص ۹۲.

در پایان روایتی که شرح دستگیری امام را ذکر کرده چنین آمده است: «پنهانی حضرت را از بصره به بغداد بردند؛ سپس وی را زندانی کردند و آن گاه آزاد نمودند. سپس بعد از مدتی به سندی بن شاهک سپرده شد و او حضرت را زندانی کرد و بر ایشان سخت گرفت تا با سم در خرما که هارون فرستاد به شهادت رسید.۸۷»

مکتوبات امام کاظم (ع) از زندان بصره

به نظر می‌رسد پس از مدتی، سخت‌گیری در زندان بصره تا حدودی کاسته شد؛ چون عیسی بن جعفر وی را مردی بی‌آزار و عابد یافت. به همین جهت، امام کاظم (ع) توانستند از زندان بصره برای شیعیان نامه ارسال نمایند. حسین بن مختار در خبری با یاد زندان و بدون ذکر نام بصره۸۸ و در خبری با یاد زندان بصره، گزارش می‌دهد که الواحی از ابوالحسن خارج شد و به ما رسید که در آن آمده بود: «عهد من به بزرگ‌ترین فرزندانم می‌رسد.»۸۹

علی بن یقطین گوید: «ابوالحسن به من از زندان نوشتند که فلانی فرزند من، بزرگ پسرانم است و کنیه خود را به او دادم.۹۰ البته گزارش دیگری از بصره

ص: ۴۷۰

وجود دارد اما ذکر نشده که از زندان بوده یا نه و آن دعا برای حماد بن عیسی است که به دعای موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در بصره، خداوند پنجاه مرتبه توفیق سفر حج نصیب وی کرد.۹۱

۲. زندان فضل‌بن‌ربیع

حضرت پس از بصره، در بغداد در زندان فضل بن ربیع زندانی گردیدند. درباره زمان زندان حضرت نزد ربیع، چندین گزارش داریم که یکی از آن گزارش‌ها به احتمال باعث شهرت خبر چهارده سال زندان حضرت شده است.

---

۸۶ . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۸۷ . عیون أخبار الرضا( ع)، ج ۱، ص ۸۸.

۸۸ . کافی، ج ۱، ص ۳۱۳.

۸۹ .

« خَرَجَ إِلَيْنَا مِنْ أَبِی الْحَسَنِ ع بِالْبَصْرَةِ أَلْوَاحٌ مَكْتُوبٌ فِيهَا بِالْعَرْضِ عَهْدِی إِلَی أَكْبَرِ وُلْدِی يعْطَی»،

همان.

۹۰ .

كَتَبَ إِلَی مِنَ الْحَبْسِ أَنَّ فُلَاناً ابْنِی سَيدُ وُلْدِی وَ قَدْ نَحَلْتُهُ كُنْيتِی،

( کافی، ج ۱، ص ۳۱۳).

۹۱ . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۷.

الف) عبادت در زندان

احمدبن‌عبدالله غروی از پدرش نقل می‌نماید که بر فضل بن ربیع وارد شدم. وی در پشت‌بام نشسته بود. گفت: «نزدیک بیا». پس نزدیک آمدم تا در کنار وی قرار گرفتم. گفت: «به آن خانه بنگر چه می‌بینی؟» گفتم: «جامه‌ای روی زمین قرار دارد.» گفت: «خوب نگاه کن!» پس دقت کردم، دیدم مردی در حال سجده است. گفت: «او را می‌شناسی؟» گفتم: «نه!» گفت: «او مولای توست.» گفتم: «مولای من کیست؟» گفت: «خودت را به تجاهل مزن! او مولای تو ابوالحسن موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) است. من شب و روز او را می‌نگرم و همیشه وی را در این حالت می‌یابم نماز صبح را به جای می‌آورد و یک ساعت تعقیب می‌خواند تا طلوع خورشید. سپس به سجده می‌رود تا ظهر. پس نماز را آغاز می‌نماید بدون نیاز به تجدید وضو که نشان می‌دهد در سجده‌اش نمی‌خوابد و غافل نیست و همین‌گونه ادامه می‌دهد.» فضل ادامه داد: «بیش از یک‌بار به من دستور داده‌اند او را بکشم و من در پاسخ گفته‌ام او را نمی‌کشم گر چه مرا بکشید.»۹۲

ص: ۴۷۱

مشابه این گزارش درباره دیدار هارون آمده که ذکر خواهد شد.

ب) دعای حضرت برای نجات از زندان

زمانی که حضرت در زندان فضل بودند و خبر یافتند که هارون درصدد قتل ایشان برآمده، پس از عبادت نیمه شب این دعا را قرائت فرمودند:

«یا سَیدِی نَجِّنِی مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصْنِی مِنْ یدِهِ یا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَینِ رَمْلٍ وَ طِینٍ وَ مَاءٍ ...»۹۳

وقتی حضرت این دعا را خواندند، هارون در خواب مرد سیاهی را دید که شمشیر به دست در مقابل وی قرار دارد و می‌گوید: «ای هارون، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را رها کن در غیر این صورت گردنت را با همین شمشیر می‌زنم!» هارون حاجب خود را که فضل بود خواست و دستور داد به زندان برود و موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را آزاد نماید. او شبانه حضرت را نزد هارون برد و بر او سلام کرد. هارون پاسخ داد و گفت: «آیا در نیمه شب دعا کردی؟» فرمود: «آری!» از دعا پرسید. حضرت توضیح دادند. هارون گفت: «دعایت مستجاب شده است» و به حاجب دستور داد که ایشان را آزاد نماید و حضرت را گرامی دارد و سه خلعت دهد و در خدمت ایشان باشد. پس از این، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) گرامی و نزد هارون مورد احترام بود و هر پنج‌شنبه به دیدار هارون می‌رفت تا این که برای بار دوم ایشان را دستگیر کردند و حضرت را آزاد نکرد تا این که تسلیم سندی نمود و ایشان را با سم به شهادت رساندند.۹۴

---

۹۲ . عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۶.

۹۳ . صدوق، امالی، ص ۳۷۷؛ عیون أخبارالرضا(ع)، ج ۱، ص ۹۳؛ طوسی، امالی، ص ۴۲۲.

۹۴ . همان.

از این خبر، استفاده می‌شود که امام کاظم (ع) پس از زندان فضل بن ربیع، مدتی در بغداد آزاد ولی تحت نظر بودند. شاید موضوع بشر حافی در چنین زمانی رخ داده باشد.

ص: ۴۷۲

۳. زندان فضل بن یحیی

هارون پس از مدتی حضرت را به فضل بن یحیی برمکی سپرد. او نیز وقتی رفتار و منش امام را دید، با ایشان خوش‌رفتاری کرد و برای ایشان غذا می‌برد و حاضر نشد امام را به شهادت رساند.۹۵ هارون از این موضوع ناراحت بود۹۶. روزی هارون که در رقه بود، به مسرور خادم پیام داد: «برو و اگر دیدی موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در رفاه است، او را از فضل بن یحیی گرفته، به زندان سندی بن شاهک منتقل نما.» یحیی برمکی که از این خبر آگاه شد، تلاش کرد از ناراحتی هارون بکاهد و با یک برنامه‌ریزی، زمینه شهادت امام را فراهم ساخت.۹۷

۴. زندان سندی بن شاهک

آخرین زندان امام کاظم (ع)، زندان سندی بن شاهک بود که در آن زندان حضرت را به شهادت رساندند.

اقوال درباره مدت زندان امام

درباره مدت زندان امام کاظم (ع) اقوال گوناگونی وجود دارد که به دیدگاه‌های مهم آن اشاره می‌گردد:

نخست. چهارده سال

دلیل محکمی برای مدت چهارده سال زندانی حضرت وجود ندارد ممکن است علت شهرت چهارده سال، برخاسته از خبری باشد که درباره زندان

ص: ۴۷۳

فضل‌بن ربیع نقل شده است. این خبر به اضافه زندان‌های دیگر حضرت، مجموع چهارده سال را تشکیل داده است.

ادله چهارده سال

در خبری که در عیون اخبارالرضا آمده و دیگران نیز از این منبع آن را نقل کرده‌اند، از قول ثوبانی آمده: «ابوالحسن موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بیش از ده سال هر روز بعد از درآمدن خورشید تا ظهر سجده می‌کرد۹۸ گاهی هارون

---

۹۵ . صدوق، امالی، ص ۱۴۷.

۹۶ . مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۹۷ . همان، ص ۲۴۱– ۲۴۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۰؛ طبرسی، تاج المواليد( مجموعه نفیسه جدید)، ص ۳۱۱.

۹۸ .

« كَانَتْ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع بِضْعَ عَشْرَةَ سَنَةً كُلَّ يَوْمٍ سَجْدَةٌ بَعْدَ انْقِضَاضِ الشَّمْسِ إِلَی وَقْتِ الزَّوَالِ».

بالای بامی می‌رفت که بر زندان ابوالحسن مشرف بود پس می‌دید که ایشان در حال سجده است. از ربیع می‌پرسید: «این جامه چیست که هر روز آن را در این‌جا می‌بینم؟» ربیع می‌گفت: «ای امیرالمؤمنین این جامه نیست این موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) است.»۹۹

این روایت در بحارالانوار آمده است. مترجم زندگانی موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در بحار وقتی به ترجمه این خبر می‌رسد، چنین می‌نویسد: «عیون اخبارالرضا– ثوبانی گفت: موسی بن جعفر (ع) چهارده– پانزده سال هر روز از سفیدی آفتاب تا هنگام ظهر به سجده می‌رفتند.۱۰۰» در این‌جا مترجم «بِضْعَ عَشْرَةَ سَنَةً؛ ده‌سال و اندی را» به چهارده– پانزده سال ترجمه کرده است. یعنی امام کاظم (ع) از روز اول خلافت هارون در زندان وی بوده است.

نقد و بررسی

هارون در سال‌های اول خلافت خود با حضرت کاری نداشته بلکه ایشان

ص: ۴۷۴

مورد احترام و توجه هارون بودند. مواردی که این موضوع را ثابت می‌کنند، عبارتند از:

۱. نقل مأمون از دیدار موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در مدینه، نشان می‌دهد که تا آن زمان، حضرت در زندان نبوده‌اند. تاریخ آن را باید به سال ۱۷۵ به بعد دانست که سال ولایت‌عهدی امین بوده است.۱۰۱

۲. این که در این حدیث، ذکر شده که حضرت بیش از ده سال هر روز در حال سجده بودند، پذیرفتنی نیست، زیرا ایشان پس از زندان بصره، در زندان فضل بن ربیع به سر برده‌اند و به نظر می‌رسد عبارت درست به جای «بِضْعَ عَشْرَةَ سَنَةً، بضع عشر شهرا» باشد؛ یعنی ده ماه و اندی در زندان ربیع بوده و سجده می‌کرده‌اند. این با واقعیت‌های تاریخی بیش‌تر سازگار است. بنابراین دلیلی بر چهارده سال نداریم.

۳. از روایات متعددی استفاده می‌شود که در سال ۱۷۴ موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در سفر حج بوده و خبر مرگ چهار تن از یاران خود را در مکه داده‌اند. یکی از آن‌ها را حارث بن مغیره و افراد دیگر نیز نقل کرده‌اند.۱۰۲ و چون در مکه وبا بوده، این جمع مرده‌اند و هارون که به حج آمده بود، از ترس داخل مکه نشد تا هنگام وقوف و بعد از وقوف در مشاعر، برای انجام دادن اعمال به مکه رفت و در آن شهر توقف نکرد و آن‌جا را ترک نمود.۱۰۳ بنابراین حضور وی در

---

۹۹ . صدوق، عیون أخبارالرضا( ع)، ج ۱، ص ۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲۰ و ص ۱۰۷.

۱۰۰ . زندگانی حضرت امام موسی کاظم( ع)( ترجمه جلد ۴۸ بحارالأنوار)، ص ۱۹۹.

۱۰۱ . ابن کثیر، البدایهٔ و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۷۷؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۰۶.

۱۰۲ . بحارلانوار، ج ۴۸، ص ۵۴– ۵۵.

۱۰۳ . ابن کثیر، البدایهٔ و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

مدینه باید در سال ۱۷۵ یا ۱۷۷ باشد. شاید به همین علت، ابن مسکویه گفته که در سال ۱۷۴ حادثه قابل ذکری رخ نداده است.۱۰۴

۴. این ادعا مشکلات دیگری هم دارد. مثلًا در تقویم‌ها، روز تولد حضرت

ص: ۴۷۵

معصومه (علیها السلام) اول ذی‌القعده سال ۱۷۳، روز دختر نام‌گذاری شده است. در نتیجه اگر آن حضرت چهارده سال در زمان هارون زندانی بوده، چگونه می‌تواند صاحب فرزندی در این زمان باشد و تاریخ تولد حضرت معصومه (علیها السلام) را درست دانست؟ حتی برخی داشتن فرزندان متعدد برای موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) را با این دوران طولانی زندان، بعید می‌دانند به‌ویژه که اولین فرزند حضرت امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ متولد شده است.

بنابراین، با توجه به این‌که حضرت در زمان خلفای دیگر، مدت زیادی در زندان نبوده و مدت چهارده سال زندان در زمان هارون با حقایق تاریخی سازگار نیست، این قول نادرست است.

دوم. ده سال

شیخ طبرسی به ده سال زندان قائل است. وی می‌نویسد:

او مدتی طولانی در زمان امامتش زندانی بود؛ از جانب رشید ده سال و یک ماه و چند روزی زندان بود.۱۰۵

از این نقل استفاده می‌شود که تمام مدت زندان حضرت در زمان هارون بوده است. مرحوم طبرسی دلیل و منبع خبر خود را ذکر نکرده و در اعلام‌الوری مدت زندان حضرت را نیاورده است.۱۰۶ شاهدی بر این مدعا نیست مگر همان روایتی که نقل شد.

این قول ازگزارش تذکره‌الخواص نیز به دست می‌آید، زیرا نویسنده دستگیری حضرت را در سال ۱۷۷ و شهادت ایشان را در رجب سال ۱۸۸ می‌داند۱۰۷ که حدود یازده سال می‌شود.

ص: ۴۷۶

نقد و بررسی

---

۱۰۴ . تجارب الامم، ج ۳، ص ۵۰۶.

۱۰۵ . تاج الموالید، ص ۹۶،( مجموعه نفیسیه، چاپ قدیم)، ص ۱۲۲.

۱۰۶ . طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۵.

۱۰۷ . سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰.

همان‌گونه که ذکر شد، حضرت تا سال ۱۷۴ در سفر حج بوده‌اند و هارون سال‌های بعد به مدینه آمده است و با توجه به شهادت حضرت در سال ۱۸۳ ده سال کامل نمی‌شود. افزون بر این که قیام یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۵ بوده و نامه وی به امام کاظم (ع) را باید در سال بعد دانست.

نامه یحیی‌بن‌عبدالله به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام)

از جمله دلایلی که این قول را مردود می‌نماید، نامه یحیی‌بن‌عبدالله بن حسن به امام کاظم (ع) است. یحیی جزو افرادی بود که با حسین بن علی شهید فخ قیام کرد و از مرگ نجات یافت.۱۰۸ او به منطقه دیلم رفت و در سال۱۰۹ ۱۷۵ و به قولی در سال ۱۷۶ قیام کرد۱۱۰ و پس از یک سال مقاومت، تسلیم و بعد آزاد شد و در نهایت در زندان سندی بن شاهک از دنیا رفت.۱۱۱

برای روشن شدن زمان و موقعیت مبادله نامه، لازم است گزارش ذهبی را نقل کنیم. وی در تاریخ اسلام می‌نویسد:

در سال ۱۷۵ یحیی‌بن‌عبد الله‌بن‌حسن علوی به بلاد دیلم رفت و به تحرک پرداخت و قدرت و شوکت وی قوی شد و خواهان خلافت بود و شیعیان به سرعت از شهرها به سوی او شتافتند. هارون‌الرشید از این غمگین شد و از شراب‌خواری و لهو بازماند و فضل بن یحیی برمکی را همراه با پنجاه هزار نفر از خراسانی‌ها و دیگران، اعزام کرد و طلای زیادی بین آنان تقسیم نمود.۱۱۲

ص: ۴۷۷

یحیی ترسید حاکم طبرستان به وی خیانت کند.۱۱۳ از این‌روی خواستار صلح شد و هارون برای یحیی امان‌نامه فرستاد و بزرگان بر آن گواهی دادند و همراه با هدایا و مال زیاد- گفته شده چهارصد هزار دینار- برای وی فرستاد. یحیی خوشحال شد و بر هارون وارد گردید و او نیز یحیی را گرامی داشت. گفته شده او بارها دستگیر و آزاد شد.۱۱۴

یحیی نامه‌ای به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) نوشت و در آن حضرت را سرزنش کرد که «تو و پدرت افراد را از کمک به ما بازداشته‌ای و حال آن که به رضا از آل محمد دعوت نموده‌ام.»۱۱۵

---

۱۰۸ . زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۵۴.

۱۰۹ . بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۵۳.

۱۱۰ . ابن کثیر، البدایهٔ و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۱۱۱ . جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۵۳.

۱۱۲ . ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲؛ تاریخ‌ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۷۴.

۱۱۳ . الأعلام، ج ۸، ص ۱۵۴.

۱۱۴ . ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲؛ تاریخ‌ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲۷۴.

۱۱۵ . کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

پاسخ حضرت نشان می‌دهد که ناراحتی وی از آن جهت بوده که امام، شیعیان خود را از همراهی با یحیی بازداشته‌اند متن سخن حضرت چنین است:

گفتی که من مردم را از یاری تو بازداشتم به جهت علاقه‌ام درباره آن‌چه به‌دست آوردی و مرا باز نداشت از ورود به آن‌چه تو در آن هستی- اگر به آن علاقه داشتم- ضعف شناخت سنت و نه هم به جهت اندکی بصیرت به حجت. بلکه خداوند تبارک و تعالی مردم را درهم، گوناگون و با غرایز متفاوت آفرید.۱۱۶

سپس دو پرسش مطرح می‌نمایند و می‌افزایند:

من تو را از مخالفت با خلیفه باز می‌دارم و تو را به نیکی به او و طاعتش و این‌که برای خودت امان بخواهی قبل از این که به تو دست یابند دعوت می‌نمایم ....

ص: ۴۷۸

از نامه یحیی و پاسخ صریح حضرت، استفاده می‌شود که وی وقتی این نامه را نوشت که قدرت و طرف‌دار پیدا کرده و بر توان خود می‌بالیده و امام کاظم (ع) هم در همین مقطع به او توصیه می‌فرمایند خودش را تسلیم نماید و باعث درگیری و خون‌ریزی نشود. در نتیجه، مبادله این نامه را باید سال ۱۷۶ دانست و در این سال هنوز حضرت دستگیر نشده بودند.

در پایان این حدیث آمده است که این نامه‌ها به دست هارون رسید. وقتی خواند گفت: «مردم مرا بر ضد موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) تشویق می‌نمایند و حال آن که وی از آن‌چه به آن متهم شده به‌دور است.۱۱۷» یعنی هارون تا مدتی نسبت به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) بدگمان نبود و برای حضرت مشکل ایجاد نکرد.

سوم. شش سال

این قول را می‌توان از گزارش تذکره الخواص به دست آورد. با این توضیح که نویسنده دستگیری حضرت را در سال ۱۷۷ می‌داند و قولی را نقل می‌کند که ایشان در سال ۱۸۳ به شهادت رسیده‌اند.۱۱۸ در نتیجه مدت زندان حضرت شش

---

. ۱۱۶

« وَ ذَکَرْتَ أَنِّی ثَبَّطْتُ النَّاسَ عَنْکَ لِرَغْبَتِی فِیمَا فِی یدَیکَ وَ مَا مَنَعَنِی مِنْ مَدْخَلِکَ الَّذِی أَنْتَ فِیهِ لَوْ کُنْتُ رَاغِباً ضَعْفٌ عَنْ سُنَّةٍ وَ لَا قِلَّةُ بَصِیرَةٍ بِحُجَّةٍ وَ لَکِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ النَّاسَ أَمْشَاجاً وَ غَرَائِبَ وَ غَرَائِزَ»،(

کافی، ج ۱، ص ۳۶۷).

. ۱۱۷

« أَنَّ کِتَابَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع وَقَعَ فِی یدَی هَارُونَ فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ: النَّاسُ یحْمِلُونِّی عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ هُوَ بَرِیءٌ مِمَّا یرْمَی بِهِ

( کافی، ج ۱، ص ۳۶۷).

۱۱۸ . سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰.

سال می‌شود. شاید قول به هفت سال هم از چنین قولی برگرفته شده باشد. در نقد آن می‌توان گفت که دستگیری حضرت در سال ۱۷۷ دلیل استواری ندارد.

چهارم. چهار سال

قول چهار سال زندان از اکثر گزارش‌ها استفاده می‌شود. تمام کسانی که دستگیری حضرت را سال ۱۷۹ دانسته و شهادت ایشان را در سال ۱۸۳ ذکر کرده‌اند، مدت زندان حضرت را حدود چهارسال می‌دانند. این قول کلینی، صدوق

ص: ۴۷۹

و بسیاری از بزرگان است. در تاریخ بغداد، زمان دستگیری حضرت سال ۱۱۹۱۷۹ و شهادتش در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ذکر شده است.۱۲۰ شهید مطهری نیز دوران زندان حضرت را چهار سال می‌داند۱۲۱ و بر آن شواهد زیادی است:

۱. نقد و بررسی‌هایی که تاکنون داشتیم، این مطلب را به اثبات می‌رساند، زیرا دلیلی بر چهارده سال، ده سال و شش یا هفت سال نداشتیم.

۲. زمان دستگیری حضرت در شوال سال ۱۷۹ مهم‌ترین دلیل بر این نظر است.

۳. بر پایه روایتی، امام رضا (ع) در طول چهار سالی که حضرت در زندان بودند، شب‌ها در دهلیز خانه ایشان می‌خوابیدند تا روزی که به شهادت رسیدند. در کافی این روایت نقل شده و مدت آن را چهار سال ذکر کرده است.۱۲۲ و کتبی که از کافی نقل نموده‌اند مانند: وافی،۱۲۳ مدینهٔ المعاجز،۱۲۴ اثبات الهداهٔ۱۲۵ و بحارالانوار۱۲۶ و در

---

۱۱۹ . خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹.

۱۲۰ . همان، ص ۳۳.

۱۲۱ . مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۹۸.

۱۲۲ . کافی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۱۲۳ . فیض کاشانی، وافی، ج ۳، ص ۶۶۳.

۱۲۴ . بحرانی، مدینهٔ معاجز الأئمهٔ الإثنی عشر، ج ۷، ص ۳۳.

۱۲۵ . حر عامل، إثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات، ج ۴، ص ۳۰۹.

۱۲۶ . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۴۶.

اثبات‌الوصیه۱۲۷ هم به چهار سال اشاره کرده‌اند در دلائل الامامه نزدیک چهار سال۱۲۸ و در خرائج بدون ذکر سال موضوع را آورده‌اند.۱۲۹ و حدیث آن در کافی چنین است:

مسافر گوید: «هنگامی که ابوابراهیم موسی بن جعفر (ع) را (به سوی بغداد) می‌بردند به امام رضا (ع) دستور دادند که همیشه تا وقتی که خودش زنده است،

ص: ۴۸۰

هر شب در منزل آن حضرت بخوابد تا خبرش به او برسد.» مسافر (غلام حضرت) گوید: «ما هر شب بستر امام رضا (ع) را در دهلیز خانه می‌انداختیم و آن حضرت بعد از شام می‌آمدند و می‌خوابیدند و صبح به منزل خویش می‌رفتند، تا چهار سال بدین منوال گذشت. شبی از شب‌ها بستر حضرت را انداختند ولی ایشان دیر کردند و بالاخره هم نیامدند. اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما را از نیامدنش دهشتی گرفت. چون فردا شد، آن حضرت به منزل آمدند و نزد اهل خانه رفتند و متوجه ام‌احمد شدند و به او فرمودند:" آن‌چه را پدرم به تو سپرده بیاور"، ناگاه ام‌احمد فریاد کشید و سیلی به رخسارش زد و گریبانش را درید و گفت:" به خدا آقایم مرد." حضرت به او فرمود:" مبادا سخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر به حاکم برسد." سپس ام احمد زنبیلی را با دو هزار دینار یا چهار هزار دینار نزد ایشان آورد و همه را به امام رضا (ع) داد، نه به دیگران (زیرا از اموال شخصی آن حضرت نبود تا میان همه وراث تقسیم شود). و ام احمد- که برگزیده و محرم راز امام هفتم بود- گفت که آن حضرت روزی محرمانه به من فرمود:" این امانت را نزد خود حفظ کن و کسی را از آن آگاه نساز تا من بمیرم. چون درگذشتم، هر کس از فرزندانم نزد تو آمد و آن را از تو خواست تحویلش ده و بدان که من مرده‌ام. اکنون به خدا نشانه‌ای که آقایم فرموده بود ظاهر شد" (و دانستم که او درگذشته است). امام رضا (ع) آن‌ها را از او گرفت و همه را دستور خودداری داد تا زمانی که خبر برسد. سپس بازگشتند و برای خوابیدن شب مانند قبل نیامدند تا چند روزی بیش نگذشت که پاکت نامه خبر وفات امام هفتم رسید. ما روزها را شمردیم و حساب کردیم، معلوم شد همان وقتی که امام رضا (ع) برای خوابیدن نیامدند و امانت را گرفت، آن حضرت درگذشته است.۱۳۰

این خبر نشان می‌دهد که از زمان دستگیری تا زمان شهادت حضرت امام

ص: ۴۸۱

کاظم (ع) چهار سال طول کشیده و در این مدت ایشان در زندان و یا تحت نظر در بغداد بوده‌اند.

---

۱۲۷ . مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۹.

۱۲۸ . طبری، دلائل الإمامه، ص ۳۷۳.

۱۲۹ . راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۱.

۱۳۰ . کلینی، أصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۲۱.

تاکنون به برخی گزارش‌های زندان بصره اشاره کردیم. در ادامه، مناسب است به دیگر اخباری بپردازیم که مربوط به دوران زندان حضرت است. برخی گزارش‌ها، متولی زندان آن مشخص است اما برخی مشخص نیست که بیان خواهد شد.

۱. عبادت در زندان

از اکثر خبرها، استفاده می‌شود که آن حضرت زندان را فرصت مناسبی برای عبادت می‌دانستند. در زندان بصره، جاسوسان این گونه خبر دادند که آن حضرت در زندان می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنِّی کُنْتُ أَسْأَلُکَ أَنْ تُفَرِّغَنِی لِعِبَادَتِکَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ»؛

بارالها تو می‌دانی که همیشه از تو می‌خواستم که فراغتی برای عبادت به من ارزانی نمایی؛ بارالها تو خواست مرا برآورده نمودی پس تو را شکر می‌نمایم.۱۳۱

و عیسی بن جعفر گفت: «من تلاش کردم که دلیلی بر ضد او بیابم پیدا نکردم. تصور می‌کردم بر ضد من یا تو دعا نماید اما برای خود دعا می‌کرد و از خدا مغفرت می‌طلبید.»۱۳۲

به عبادت حضرت در زندان فضل بن ربیع اشاره شد. در زندان سندی هم خواهرش در خدمت حضرت بود و از عبادت امام کاظم (ع) گزارش مفصلی داده است.۱۳۳

۲. استفاده علمی از حضرت

در زندانی سندی بن شاهک، موسی بن ابراهیم مروزی که معلم فرزندان

ص: ۴۸۲

سندی بود، از فرصت استفاده نمود و احادیثی را از آن حضرت شنید و در کتابی گردآوری نمود.۱۳۴

۳. پاسخ به پرسش‌ها

علی بن سوید گوید: «نامه‌ای به موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در زندان نوشتم و از حال وی پرسیدم و چندین پرسش داشتم. او چند ماهی در دادن پاسخ تأخیر داشت سپس پاسخ داد.» این پاسخ را کلینی در روضه کافی نقل کرده

---

۱۳۱ . مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۱۸.

۱۳۲ . بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۱۳۳ . خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

۱۳۴ . نجاشی، رجال، ص ۴۰۷.

است.۱۳۵ در این نامه، زندان حضرت مشخص نیست. علی بن سوید پرسش‌های دیگری داشت که برخی را حضرت به صورت مکتوب پاسخ دادند.۱۳۶

۴. نامه از زندان به هارون

به گفته برخی تاریخ نویسان، موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) از زندان بغداد نامه‌ای به هارون نوشته‌اند اما نام زندان‌بان را ذکر نکرده‌اند. نامه چنین بود:

روزی همراه با بلا برای من به پایان نمی‌رسد مگر این‌که روزی با آسایش برای تو به پایان می‌رسد تا این‌که همه با هم به روزی برسیم که پایانی ندارد که در آن روز، افرادی که عمر خود را به بطالت گذرانده‌اند زیان خواهند دید.۱۳۷

۵. تأثیر بر دیگران

هارون کنیز زیبایی را برای موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) به زندان فرستاد که مگر به او

ص: ۴۸۳

مشغول شود. حضرت به فرستاده هارون فرمود: «شما به هدیه‌تان خوشحال هستید؛ من به آن و مانند آن نیازی ندارم.» بعد از مدتی، خادم هارون سری به زندان زد که آن را برای هارون گزارش کند. دید کنیز به سجده رفته می‌گوید: «قدوس قدوس». وقتی خبر آن را به هارون داد گفت: «به خدا سوگند موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) او را جادو کرده است! کنیز را نزد من بیاور.» وقتی با کنیز به گفت‌وگو پرداخت و کنیز برخورد امام را با خود نقل کرد، هارون از کینه و ناراحتی می‌لرزید و دستور داد بدون اطلاع دیگران کنیز را زندانی نمایند.۱۳۸

این‌ها بخشی از تلاش‌های حضرت در زندان بود. برخی به موارد بیش‌تری اشاره کرده‌اند.۱۳۹ که قابل بررسی است.

۶. مسمومیت موسی‌بن جعفر (علیهما السلام)

موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) پس از مدتی که زمان دقیق آن مشخص نیست، در زندان سندی با خرما مسموم شدند سندی از جمعی فقها و بزرگان بغداد دعوت کرد که بدن حضرت ببینند و گواهی دهند که اثری بر آن نیست. آنان که در

---

۱۳۵ . کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۴.

۱۳۶ . همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۳۷ . خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۵۰؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴۸،

« لَنْ یَنْقَضِی عَنِّی یَوْمٌ مِنَ الْبَلَاءِ إِلَّا انْقَضَی عَنْکَ مَعَهُ یَوْمٌ مِنَ الرَّخَاءِ حَتَّی نَقْضِیَ جَمِیعاً إِلَی یَوْمٍ لَیسَ لَهُ انْقِضَاءٌ یَخْسَرُ فِیهِ الْمُبْطِلُون».

۱۳۸ . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۷؛ اعلام الهدایه، ج ۹، ص ۱۶۹.

۱۳۹ . اعلام الهدی، ج ۸، ص ۱۶۸.

جمعشان هیثم بن عدی بود، با بدن امام دیدار داشته و گواهی دادند. بدن حضرت را بر پل بغداد نهادند و گفتند: «این موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) است که از دنیا رفته است.»۱۴۰ موسی‌بن جعفر (علیهما السلام) در ۲۴ یا ۱۴۱۲۵ رجب سال ۱۸۳ در ۵۵ سالگی۱۴۲ در زندان بغداد به شهادت رسیدند و بدنشان را در قبرستان قریش بغداد به خاک سپردند.۱۴۳

ص: ۴۸۴

امام کاظم (ع) در طول دوران امامت خود، با محدودیت‌ها و زندان‌های گوناگونی روبه‌رو بودند و این محدودیت‌ها در مواردی یاران و شیعیان را نیز شامل می‌شده است:

۱. ایشان در زمان مهدی عباسی، دوبار به بغداد فراخوانده شدند و پس از مدتی آزاد گردیدند.

۲. هادی عباسی نیز درصدد ایجاد مشکل برای حضرت بود که خداوند او را زنده نگذاشت.

۴. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هارون، در سال‌های اول خلافت خود با حضرت برخوردی نداشته بلکه با مهربانی برخورد می‌کرده که مأمون به نمونه‌ای از آن را اشاره کرده است.

۵. عده‌ای در زمان هارون، بر ضد حضرت سعایت کردند و با توطئه یحیی برمکی، امام گرفتار زندان هارون شدند و در زندان، نامه‌ای به یحیی برمکی نوشتند.

۶. هارون دوبار حضرت را به بغداد فرا خواند که دربار دوم تا زمان شهادت، حضرت در زندان‌های بصره و بغداد به سر بردند.

۷. مدت زندان حضرت چهار سال یعنی از شوال ۱۷۹ تا رجب ۱۸۳ بوده است و اقوال دیگر دلیل محکمی ندارد و درست نیست.

۸. آن حضرت در دوران زندان، افزون بر عبادت به کار فرهنگی و دینی نیز می‌پرداخته‌اند.

ص: ۴۸۵

منابع

---

۱۴۰ . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

۱۴۱ . همان، ص ۲۲۸.

۱۴۲ . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲، تحقیق غفاری.

۱۴۳ . بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

۱. آبی ابوسعد منصوربن‌حسین، نثرالدر فی المحاضرات، تحقیق، خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۲. ابشهی، شهاب‌الدین، المستطرف فی کل فن، بیروت: عالم‌الکتب، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

۳. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، الکامل فی‌التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۲ ق.

۴. ابن شهرآشوب، رشیدالدین محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق.)، مناقب‌آل‌ابی‌طالب، قم: انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول‌المهمه فی معرفه‌الائمه، تحقیق سامی غریری، ۲ جلد، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۶. ابن قولویه، جعفربن‌محمد، کامل‌الزیارات، ۱ جلد، نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۷. ابن مسکویه، تجارب‌الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.

۸. ابن‌جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۲ ق.

۹. ابن‌حمدون، ابوالمعالی محمدبن حسن بن محمد بن علی (م ۵۶۲ ق.)، التذکره الحمدونیه، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.

۱۰. ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن‌خلدون، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۱۱. ابن‌خیاط، خلیفه بن خیاط عَصْفری بصری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق دکتر مصطفی نجیب فواز، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

ص: ۴۸۶

۱۲. ابن‌عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ۱ جلد، قم: مکتبه‌الداوری، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳. ابن‌عماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق: داربن‌کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۱۴. ابن‌قتیبه، ابومحمد عبداللّه بن مسلم دینوری (م ۲۷۶ ق)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قم: انتشارات رضی.

۱۵. ابن‌کثیر، اسماعیل دمشقی (م ۷۷۴ ق.)، البدایه و النهایه، بیروت: مؤسّسه التاریخ العربی.

۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (م ۳۵۶ ق)، مقاتل‌الطالبیین، قم: انتشارات رضی و زاهدی.

۱۷. اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف‌الغمه فی معرفه‌الائمه، تحقیق سیدهاشم رسولی، ۲ جلد، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

۱۸. اسعدی علیرضا، هشام بن حکم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۱۹. اعلام الهدایه، ج ۹، الامام موسی بن جعفر، قم: مجمع عالمی اهل بیت، چاپ اول، ۱۴۲۲.

۲۰. امین سیدمحسن، سیره معصومان، ترجمه، علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.

۲۱. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمه‌الإثنی عشر و دلائل‌الحجج علی‌البشر، ۸ جلد، قم: مؤسسه‌المعارف الإسلامه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۲۲. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی بن جابر (م ۲۷۹ ق.)، انساب الاشراف، تحقیق، محمدباقر محمودی، ج ۲، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

۲۳. حر عاملی، محمدبن‌حسن، اثبات‌الهداه بالنصوص و المعجزات، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۲۴. حسکانی، عبیدالله بن‌عبدالله، شواهدالتنزیل لقواعدالتفضیل، ۲ جلد، التابعه لوزارهٔ الثقافهٔ و الارشاد الاسلامی، تهران: مجمع إحیاء الثقافهٔ الإسلامیه، چاپ اول.

ص: ۴۸۷

۲۵. خطیب بغدادی، احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۷.

۲۶. دینوری، احمدبن‌داوود (م ۲۸۲ ق.)، الاخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: شریف رضی، ۱۳۶۸ ش و ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.

۲۷. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۵۲ جلد، بیروت: دارالکتاب‌العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. راوندی، قطب‌الدین سعیدبن هبه‌الله، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۹. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.

۳۰. زمخشری، جاراللّه ابوالقاسم محمود بن عمر (م ۵۳۸ ق.)، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۳۱. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبداللّه بغدادی (م ۶۵۴ ق.)، تذکره‌الخواص، تهران: انتشارات نینوا، بی‌تا.

۳۲. صدوق ابن بابویه، محمدبن‌علی، الأمالی، ۱ جلد، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۳۳.-، محمدبن‌علی، عیون‌اخبارالرضا (ع)، ۲ جلد، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ۲ جلد، قم: آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۶.-، تاج المواليد، ۱ جلد، بیروت: دارالقاری، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ۱ جلد، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

ص: ۴۸۸

۳۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق، محمد ابوالفضل، جلد ۱۱، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱ جلد، قم: دارالمعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۰.–، تهذیب‌الاحکام، (تحقیق خرسان)، ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ۹۲، و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.

۴۱.–، الامالی، ۱ جلد، قم: دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۴۲. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۱ جلد، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیرالعیاشی، ۲ جلد، تهران: المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع) چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۴۵. کشی، محمدبن‌عمر، رجال‌الکشی (اختیار معرفةالرجال)، ۱ جلد، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۴۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب، أصول الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ۴ جلد، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

۴۷.–، الکافی، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ۱۱۱ جلد، بیروت: داراحیاء التراث‌العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۴۹.–، موسی، زندگانی حضرت امام موسی کاظم (ع) (ترجمه جلد ۴۸ بحار الأنوار)، ۱ جلد، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ق/ ۱۳۵۵ ش.

۵۰. مجموعه نفیسه فی تاریخ‌الائمه (علیهم السلام)، ۱ جلد، بیروت: دارالقاری، چ اول، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۲ م. و چاپ قدیم.

ص: ۴۸۹

۵۱. مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین (م ۳۴۵ ق.)، مروج‌الذهب، بیروت: دارالمعرفه، قم: انتشارات هجرت، تنظیم فهارس از یوسف اسعد داغر.

۵۲. مسعودی، علی‌بن‌حسین، اثبات الوصیه للامام علی‌بن ابی‌طالب (ع)، ۱ جلد، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۴ ش.

۵۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۸، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.

۵۴. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (م ۴۱۳ ق.)، الارشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد، قم: تحقیق و چاپ مؤسسه آل‌البیت.

۵۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱ جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

۵۶. نویری، شهاب‌الدین احمد (م ۷۳۳ ق.)، نهایه‌الارب فی فنون العرب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، چاپ اول ۱۴۲۳ ق.

۵۷. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی‌تا.[144]

ص: ۴۹۰

---

۱۴۴ همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (۱۳۹۲: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۲جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۲ ه.ش.